صمت بررسی می کند

تجارت جهان پشت دروازه هرمز

گروه بین‌الملل
editor@smtnews.ir

در دنیای امروز، تجارت جهانی بیش از هر زمان دیگری به مسیرهای دریایی وابسته است. هزاران کشتی هر روز در آب‌های جهان در حرکت‌اند و مواد اولیه، سوخت، کالاهای صنعتی و محصولات مصرفی را میان کشورها جابه‌جا می‌کنند. در میان همه این مسیرها، تنگه هرمز جایگاهی متفاوت دارد؛ گذرگاهی باریک اما فوق‌العاده مهم که بخش بزرگی از انرژی جهان از آن عبور می‌کند و هرگونه تنش یا ناامنی در آن می‌تواند اقتصاد بین‌الملل را دچار بحران کند.

تنگه هرمز میان ایران و عمان قرار گرفته و خلیج‌فارس را به دریای عمان و آب‌های آزاد متصل می‌کند. این تنگه نه‌تنها برای کشورهای منطقه، بلکه برای بسیاری از اقتصادهای بزرگ جهان حیاتی است. نفت کشورهای تولیدکننده خلیج‌فارس، گاز صادراتی قطر و حجم عظیمی از تجارت دریایی از این مسیر عبور می‌کند. به همین دلیل، امنیت این آبراه تنها یک مسئله منطقه‌ای نیست، بلکه موضوعی جهانی به شمار می‌رود.

در سال‌های اخیر، با افزایش تنش‌های سیاسی و نظامی در خاورمیانه، نگرانی‌ها درباره امنیت تنگه هرمز نیز افزایش یافته است. حمله به نفتکش‌ها، تهدید به بستن تنگه، حضور نیروهای نظامی خارجی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، همگی باعث شده‌اند این آبراه به یکی از حساس‌ترین نقاط جهان تبدیل شود. هر بار که خبری درباره تنش در این منطقه منتشر می‌شود، بازارهای جهانی به سرعت واکنش نشان می‌دهند؛ نرخ نفت افزایش می‌یابد، هزینه حمل‌ونقل بیشتر می‌شود و نگرانی درباره آینده تجارت جهانی بالا می‌گیرد.

شاهراه حیاتی انرژی جهان

اهمیت تنگه هرمز بیش از هر چیز به نقش آن در انتقال انرژی مربوط می‌شود. کشورهای حاشیه خلیج‌فارس بخش بزرگی از نفت و گاز جهان را تولید می‌کنند و مهم‌ترین مسیر صادراتی آنها همین تنگه است. نفتکش‌های غول‌پیکر هر روز از این مسیر عبور می‌کنند تا سوخت مورد نیاز کارخانه‌ها، نیروگاه‌ها و صنایع جهان را تأمین کنند. کشورهای آسیایی بیشترین وابستگی را به این مسیر دارند. اقتصادهای بزرگی مانند چین، هند، ژاپن و کره جنوبی بخش عمده انرژی مورد نیاز خود را از طریق نفت و گاز عبوری از تنگه هرمز تأمین می‌کنند. در نتیجه، هرگونه اختلال در این آبراه می‌تواند مستقیماً بر تولید صنعتی، حمل‌ونقل و حتی زندگی روزمره مردم این کشورها اثر بگذارد.

اروپا نیز اگرچه نسبت به گذشته وابستگی کمتری به نفت خلیج‌فارس دارد، اما همچنان از نوسانات بازار انرژی تأثیر می‌پذیرد. در جهان به‌هم‌پیوسته امروز، افزایش نرخ انرژی در یک منطقه می‌تواند اقتصاد مناطق دیگر را نیز دچار فشار کند. به همین دلیل، امنیت تنگه هرمز تنها دغدغه کشورهای تولیدکننده نفت نیست، بلکه اقتصاد جهانی به آن وابسته است.

▣ ناامنی چگونه تجارت جهانی را مختل می‌کند؟

وقتی از ناامنی در تنگه هرمز سخن گفته می‌شود، منظور تنها وقوع جنگ مستقیم نیست. حتی احتمال درگیری نیز می‌تواند بازارهای جهانی را دچار اضطراب کند. تجارت جهانی به ثبات و پیش‌بینی‌پذیری نیاز دارد و هر عاملی که این ثبات را بر هم بزند، هزینه‌های اقتصادی سنگینی ایجاد می‌کند. یکی از نخستین پیامدهای ناامنی در تنگه هرمز، افزایش نرخ نفت است. بازار انرژی به شدت نسبت به تحولات سیاسی حساس است و معامله‌گران با کوچک‌ترین نشانه بحران، قیمت‌ها را بالا می‌برند. دلیل این واکنش روشن است؛ اگر انتقال نفت مختل شود، عرضه جهانی کاهش می‌یابد و قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کند. افزایش نرخ نفت تنها به بازار سوخت محدود نمی‌شود. در اقتصاد جهانی، انرژی پایه بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی است. افزایش هزینه سوخت به معنای گران‌تر شدن حمل‌ونقل، تولید کالا، کشاورزی و خدمات است. به همین دلیل، بحران در تنگه هرمز می‌تواند موجی از تورم جهانی ایجاد کند.

> شرکت‌های کشتیرانی زمانی‌که احتمال حمله یا درگیری وجود داشته باشد، برای عبور کشتی‌های خود از منطقه با احتیاط بیشتری عمل می‌کنند

افزایش هزینه حمل‌ونقل دریایی

یکی دیگر از آثار مهم ناامنی در تنگه هرمز، افزایش هزینه حمل‌ونقل دریایی است. شرکت‌های کشتیرانی زمانی که احتمال حمله یا درگیری وجود داشته باشد، برای عبور کشتی‌های خود از منطقه با احتیاط بیشتری عمل می‌کنند. این احتیاط به معنای هزینه بیشتر است. در شرایط بحرانی، شرکت‌های بیمه حق بیمه کشتی‌ها را افزایش می‌دهند. برخی کشتی‌ها مجبور می‌شوند با اسکورت نظامی حرکت کنند و برخی دیگر مسیرهای طولانی‌تر و پرهزینه‌تری را انتخاب می‌کنند. همه این عوامل باعث می‌شود هزینه انتقال کالا افزایش پیدا کند. این افزایش هزینه در نهایت به مصرف‌کنندگان منتقل می‌شود. یعنی مردم در کشورهای مختلف جهان باید کالاها را با نرخ بیشتری خریداری کنند. از مواد غذایی گرفته تا لوازم الکترونیکی، بسیاری از کالاها تحت تأثیر افزایش هزینه حمل‌ونقل قرار می‌گیرند.

▣ بازارهای مالی چگونه واکنش نشان می‌دهند؟

ناامنی در تنگه هرمز تنها تجارت کالا را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه بازارهای مالی جهان را نیز دچار نوسان می‌کند. سرمایه‌گذاران در زمان بحران معمولاً از بازارهای پرخطر فاصله می‌گیرند و به سمت دارایی‌های امن‌تر حرکت می‌کنند. در چنین شرایطی، بازار سهام بسیاری از کشورها افت می‌کند و نرخ طلا افزایش می‌یابد. ارزش ارزهای کشورهای واردکننده انرژی نیز ممکن است کاهش پیدا کند، زیرا آنها باید هزینه بیشتری برای خرید نفت و گاز پرداخت کنند. شرکت‌های بزرگ صنعتی نیز از این بحران آسیب می‌بینند. کارخانه‌هایی که به انرژی ارزان وابسته‌اند، با افزایش هزینه تولید روبه‌رو می‌شوند و سود آنها کاهش می‌یابد. در نتیجه، ارزش سهام این شرکت‌ها نیز افت می‌کند.

▣ تأثیر بر کشورهای صادرکننده نفت

اگرچه افزایش نرخ نفت در ظاهر می‌تواند به سود کشورهای صادرکننده باشد، اما ناامنی طولانی‌مدت در تنگه هرمز برای این کشورها نیز زیان‌بار است. اقتصاد بسیاری از کشورهای منطقه به صادرات پایدار انرژی وابسته است و هرگونه اختلال در صادرات می‌تواند درآمد آنها را کاهش دهد. کشورهایی مانند عربستان سعودی، عراق، کویت و قطر بخش بزرگی از بودجه خود را از فروش نفت و گاز تأمین می‌کنند. اگر کشتی‌ها نتوانند به راحتی از تنگه عبور کنند یا مشتریان نگران امنیت منطقه باشند، صادرات این کشورها کاهش پیدا می‌کند. افزون بر این، سرمایه‌گذاران خارجی نیز در شرایط ناامن تمایل کمتری به سرمایه‌گذاری در منطقه دارند. پروژه‌های بزرگ اقتصادی ممکن است متوقف شوند و رشد اقتصادی کشورها آسیب ببیند.

نگرانی درباره بسته شدن تنگه

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های جهان، احتمال بسته شدن تنگه هرمز در زمان بحران است. اگرچه بستن کامل این آبراه کار آسانی نیست، اما حتی احتمال آن نیز می‌تواند بازارهای جهانی را دچار شوک کند. بسته شدن تنگه به معنای اختلال جدی در انتقال نفت و گاز خواهد بود. بسیاری از کشورها ناچار می‌شوند به ذخایر راهبردی خود متکی شوند و دولت‌ها برای کنترل بحران وارد عمل خواهند شد. کارشناسان معتقدند در صورت وقوع چنین بحرانی، اقتصاد جهانی با افزایش شدید نرخ انرژی، کاهش رشد اقتصادی و احتمال رکود روبه‌رو می‌شود. صنایع بزرگ، حمل‌ونقل هوایی، کارخانه‌ها و حتی بازار مواد غذایی تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

▣ تلاش کشورها برای یافتن مسیرهای جایگزین

در سال‌های اخیر، برخی کشورهای منطقه تلاش کرده‌اند وابستگی خود به تنگه هرمز را کاهش دهند. ساخت خط لوله‌های نفتی و توسعه بنادر خارج از خلیج‌فارس بخشی از این تلاش‌هاست. عربستان سعودی و امارات سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای انتقال بخشی از صادرات نفت خود از مسیرهای دیگر انجام داده‌اند. هدف آنها این است که در صورت بروز بحران در تنگه هرمز، صادرات انرژی کاملاً متوقف نشود. با این حال، کارشناسان معتقدند هیچ مسیر جایگزینی درحال‌حاضر نمی‌تواند به طور کامل جای تنگه هرمز را بگیرد. حجم عظیم صادرات انرژی منطقه باعث می‌شود این آبراه همچنان مهم‌ترین مسیر انتقال نفت جهان باقی بماند.

▣ تأثیر بحران بر زندگی مردم

بحران در تنگه هرمز تنها مسئله‌ای مربوط به دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ نیست؛ مردم عادی نیز از آن تأثیر می‌پذیرند. افزایش نرخ سوخت باعث بالا رفتن هزینه حمل‌ونقل عمومی، مواد غذایی و کالاهای اساسی می‌شود. در بسیاری از کشورها، افزایش نرخ انرژی می‌تواند تورم ایجاد کند و فشار اقتصادی بر خانواده‌ها را افزایش دهد. کارخانه‌ها ممکن است تولید خود را کاهش دهند و فرصت‌های شغلی کمتر شود. به این ترتیب، بحرانی که از یک آبراه دریایی آغاز شده، می‌تواند زندگی میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرار دهد.

> تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین حلقه‌های این زنجیره است و ناامنی در آن می‌تواند روند انتقال کالا در سطح جهان را مختل کند

سایه بحران بر زنجیره تأمین جهانی

در اقتصاد جهانی امروز، کشورها بیش از هر زمان دیگری به یکدیگر وابسته‌اند. مواد اولیه ممکن است در یک کشور تولید شوند، در کشوری دیگر فرآوری شوند و در نهایت در بازارهای مختلف جهان به فروش برسند. این وابستگی گسترده باعث شده هرگونه اختلال در مسیرهای اصلی تجارت دریایی، زنجیره تأمین جهانی را با بحران روبه‌رو کند. تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین حلقه‌های این زنجیره است و ناامنی در آن می‌تواند روند انتقال کالا در سطح جهان را مختل کند.

وقتی تنش در منطقه افزایش پیدا می‌کند، بسیاری از شرکت‌های حمل‌ونقل دریایی برنامه‌های خود را تغییر می‌دهند. برخی کشتی‌ها با تأخیر حرکت می‌کنند و برخی دیگر مجبور می‌شوند مسیرهای طولانی‌تری را انتخاب کنند. این موضوع زمان تحویل کالا را افزایش می‌دهد و هزینه‌های تجارت را بالا می‌برد. در نتیجه، کارخانه‌ها با کمبود مواد اولیه روبه‌رو می‌شوند و بازارها دچار بی‌ثباتی می‌شوند.

صنایع بزرگ جهان، به‌ویژه در آسیا و اروپا، وابستگی زیادی به انرژی و کالاهای عبوری از خلیج‌فارس دارند. اگر روند انتقال انرژی یا مواد اولیه مختل شود، تولید کارخانه‌ها کاهش پیدا می‌کند و حتی ممکن است برخی خطوط تولید متوقف شوند. به همین دلیل، ناامنی در تنگه هرمز تنها یک بحران منطقه‌ای نیست، بلکه می‌تواند بر کل شبکه تجارت جهانی اثر بگذارد.

▣ آینده تنگه هرمز و اقتصاد جهان

با وجود تلاش کشورها برای تنوع‌بخشی به منابع انرژی و مسیرهای صادراتی، تنگه هرمز همچنان یکی از حیاتی‌ترین نقاط جهان باقی خواهد ماند. رشد اقتصادهای آسیایی و ادامه وابستگی جهان به نفت و گاز باعث می‌شود اهمیت این آبراه در سال‌های آینده نیز حفظ شود. در عین حال، افزایش تنش‌های سیاسی و رقابت‌های منطقه‌ای می‌تواند خطر بی‌ثباتی را بیشتر کند. به همین دلیل، بسیاری از تحلیلگران معتقدند امنیت تنگه هرمز نه‌تنها برای کشورهای خاورمیانه، بلکه برای ثبات اقتصاد جهانی ضروری است.

سخن پایانی

تنگه هرمز نمونه‌ای روشن از تأثیر جغرافیا بر اقتصاد جهانی است. آبراهی باریک که بخش بزرگی از انرژی جهان از آن عبور می‌کند و هرگونه ناامنی در آن می‌تواند زنجیره‌ای از بحران‌های اقتصادی ایجاد کند. افزایش نرخ نفت، بالا رفتن هزینه حمل‌ونقل، نوسان بازارهای مالی، تهدید تجارت جهانی و فشار اقتصادی بر مردم، تنها بخشی از پیامدهای ناامنی در این منطقه است. به همین دلیل، امنیت تنگه هرمز صرفاً یک مسئله سیاسی یا نظامی نیست، بلکه موضوعی حیاتی برای اقتصاد جهان به شمار می‌رود.

تا زمانی که اقتصاد جهانی به نفت و گاز خلیج‌فارس وابسته باشد، تنگه هرمز نیز در مرکز توجه سیاست، تجارت و امنیت بین‌الملل باقی خواهد ماند؛ آبراهی کوچک با نقشی بسیار بزرگ در سرنوشت اقتصاد جهان.

نظرگاه

تنگه هرمز و نبرد اراده‌ها

علیرضا تقوی‌نیا، کارشناس مسائل بین‌الملل: تحولات اخیر در خلیج‌فارس و تنگه هرمز بار دیگر اهمیت این منطقه در معادلات ژئوپلیتیکی جهان را آشکار کرده است. در هفته‌های گذشته، هم‌زمان با افزایش تنش میان ایران و امریکا، اخبار متعددی درباره حملات متقابل، تحرکات نظامی و تلاش واشنگتن برای نمایش قدرت در آب‌های منطقه منتشر شد. هرچند بخشی از این اخبار در چارچوب جنگ روانی و رسانه‌ای قابل تحلیل است، اما یک واقعیت بیش از گذشته خودنمایی می‌کند؛ اینکه تنگه هرمز همچنان در کانون موازنه قدرت منطقه‌ای قرار دارد و بدون درنظر گرفتن نقش ایران، امکان ایجاد ثبات پایدار در آن وجود ندارد. بر اساس روایت‌های منتشرشده، امریکا پس از ضربات موشکی و پهپادی ایران تلاش کرده با اقداماتی نظامی در اطراف تنگه هرمز، ابتکار عمل را در دست بگیرد و این پیام را منتقل کند که توان کنترل مسیرهای دریایی را همچنان حفظ کرده است. در مقابل، ایران نیز با واکنش‌های متقابل نشان داده هرگونه اقدام خصمانه علیه خود را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت. این تقابل، بیش از آنکه صرفاً یک درگیری محدود نظامی باشد، نشان‌دهنده نبرد اراده‌ها میان دو بازیگری است که می‌کوشند معادلات امنیتی منطقه را به نفع خود تعریف کنند.

▣ تغییر ماهیت قدرت در خلیج‌فارس

آنچه امروز بیش از هر موضوعی اهمیت دارد، تغییر ماهیت قدرت در خلیج‌فارس است. در دهه‌های گذشته، امریکا تلاش می‌کرد با اتکا به ناوگان‌های نظامی و پایگاه‌های متعدد خود، امنیت انرژی و خطوط کشتیرانی را کنترل کند. اما تحولات سال‌های اخیر نشان داده برتری سخت‌افزاری لزوماً به معنای کنترل واقعی میدان نیست. ایران با تکیه بر موقعیت جغرافیایی، توان موشکی، شبکه پهپادی و تسلط اطلاعاتی بر منطقه، نوعی بازدارندگی ایجاد کرده که هزینه هرگونه اقدام مستقیم نظامی را برای امریکا به شدت افزایش داده است.

تنگه هرمز یکی از حساس‌ترین گذرگاه‌های انرژی جهان محسوب می‌شود؛ آبراهی که بخش مهمی از نفت و گاز جهان از آن عبور می‌کند. به همین دلیل، کوچک‌ترین تنش در این منطقه می‌تواند بازارهای جهانی انرژی را تحت تأثیر قرار دهد. امریکا به‌خوبی می‌داند ناامن شدن این تنگه صرفاً یک مسئله منطقه‌ای نیست، بلکه می‌تواند اقتصاد جهانی و حتی وضعیت داخلی کشورهای غربی را نیز دچار بحران کند. از همین رو، واشنگتن تلاش می‌کند هم‌زمان دو تصویر متفاوت ارائه دهد؛ از یک‌سو قدرت‌نمایی نظامی کند و از سوی دیگر مانع از شکل‌گیری این تصور شود که کنترل اوضاع را از دست داده است. در همین چارچوب، ادعای دونالد ترامپ درباره عبور کشتی‌های امریکایی از تنگه هرمز قابل تحلیل است. ترامپ تلاش داشت این موضوع را به‌عنوان نشانه شکست راهبرد ایران معرفی کند، اما حتی اگر چنین ادعایی صحت داشته باشد، باز هم نمی‌توان آن را یک پیروزی راهبردی برای امریکا دانست. پیش از تشدید بحران‌ها، روزانه ده‌ها کشتی تجاری و نفتکش بدون اسکورت نظامی و بدون نگرانی از تنگه هرمز عبور می‌کردند. اکنون اگر عبور محدود چند شناور با تدابیر شدید امنیتی به‌عنوان دستاورد معرفی می‌شود، خود نشان‌دهنده تغییر وضعیت امنیتی منطقه است.

▣ بن‌بست راهبردی امریکا در خلیج‌فارس

واقعیت این است که امریکا در خلیج‌فارس با نوعی بن‌بست راهبردی مواجه شده است. از یک‌سو نمی‌تواند به‌راحتی از منطقه خارج شود، زیرا عقب‌نشینی به معنای کاهش اعتبار جهانی واشنگتن خواهد بود؛ از سوی دیگر، ورود به درگیری گسترده با ایران نیز هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی برای امریکا و متحدانش ایجاد می‌کند. همین مسئله موجب شده سیاست امریکا میان «نمایش قدرت» و «پرهیز از جنگ فراگیر» در نوسان باشد. در این میان، اظهارات برخی مقامات و تحلیلگران غربی نیز قابل توجه است. زمانی که یک مقام امنیتی سابق بریتانیا اعلام می‌کند تنها راه عبور امن از تنگه هرمز، توافق با ایران است، در واقع به این حقیقت اعتراف می‌شود که قدرت میدانی ایران در منطقه قابل انکار نیست. بریتانیا به‌عنوان یکی از نزدیک‌ترین متحدان امریکا به‌خوبی می‌داند درگیری مستقیم در خلیج‌فارس می‌تواند کل منطقه را وارد بحرانی کنترل‌ناپذیر کند. از سوی دیگر، کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس نیز در شرایط پیچیده‌ای قرار گرفته‌اند. این کشورها طی سال‌های گذشته تلاش کرده‌اند امنیت خود را به حضور نظامی امریکا گره بزنند، اما تحولات اخیر نشان داده در صورت وقوع درگیری، همین کشورها به نخستین میدان تنش تبدیل خواهند شد. پیام ایران نیز در این زمینه روشن است؛ هر کشوری که امکانات خود را در اختیار اقدامات خصمانه علیه ایران قرار دهد، نمی‌تواند انتظار داشته باشد از تبعات بحران مصون بماند. این وضعیت موجب شده برخی دولت‌های منطقه به‌تدریج به سمت کاهش تنش و گفت‌وگو با ایران حرکت کنند. آنان دریافته‌اند امنیت خلیج‌فارس بیش از آنکه از مسیر حضور نیروهای خارجی تأمین شود، نیازمند تفاهم میان کشورهای منطقه است. تجربه سال‌های اخیر نیز نشان داده هر زمان سطح تنش میان ایران و همسایگان عربی کاهش یافته، ثبات اقتصادی و امنیتی منطقه افزایش پیدا کرده است.

▣ تحولات تنگه هرمز و تغییر نظم منطقه‌ای

در نهایت باید گفت آنچه امروز در تنگه هرمز جریان دارد، بیش از هر چیز نشان‌دهنده تغییر موازنه قدرت در غرب آسیاست. امریکا هنوز از توان نظامی گسترده برخوردار است، اما دیگر نمی‌تواند مانند گذشته بدون هزینه اراده خود را بر منطقه تحمیل کند. در مقابل، ایران نیز تلاش می‌کند با تکیه بر قدرت بازدارندگی و موقعیت راهبردی خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات امنیتی منطقه ایفا کند. به همین دلیل، آینده خلیج‌فارس نه با نمایش‌های تبلیغاتی و جنگ روانی، بلکه با واقعیت‌های میدانی و توازن جدید قدرت تعیین خواهد شد؛ توازنی که در آن، تنگه هرمز همچنان مهم‌ترین نقطه فشار و چانه‌زنی در معادلات جهانی باقی می‌ماند.